

برق ما را خواهد گرفت؟

گفتارهایی درباره علم جامعه‌شناسی انذارهایی که جدی گرفته نشدند و باقی ماجراها



عیسی محمدی

روزنامه‌نگار

۱ روزی روزگاری، یکی از دوستان منایت کرد که برود رشته حقوق بخواند. همان اوایل تحصیلمش بود. استادشان مسأله‌ای را مطرح کردند و نظر دانشجویان را خواست. مثلاً اگر فلان مبلغ پول گرفته بشود و کلاهبرداری شود، این درست است یا نه. این دوست ما هم ذوق زده، گفت مشخص است که کلاهبرداری و دزدی است. استاد پرسید چرا؟ او هم گفت چون چنین چیزی در جامعه به معنای دزدی است و کار خوبی نیست. استاد پاسخ بسیار معناداری داد. گفت فلانی، مثل مردم کوچه و خیابان بحث نکن؛ شما وارد رشته حقوق شده‌اید. شما از این به بعد باید یاد بگیرید که هر چیزی را، با ادبیات حقوقی مطرح کرده و با دلایل حقوقی اثبات کنید. در این صورت یک وکیل موفق و یک حقوقدان خبره خواهید شد. در غیر این صورت فرقی با دیگر مردم کوچه و خیابان نخواهید داشت.

۲ هر جامعه‌ای تغییرات و تحولات ریز و درشت زیادی را به خودش می‌بیند. این اصل، برای همه جوامع در همه زمان‌های تاریخی درست است. برای ناخوشی‌های فیزیکی شما طب و پزشکی شکل گرفته، برای ناخوشی‌های حقوقی شما وکالت و قضا شکل گرفته، برای ناخوشی‌های روانی و ذهنی شما، روانشناسی شکل گرفته و برای ناخوشی‌های روحی شما، طب معنوی یا اخلاقیات یا دین شکل گرفته است. اما برای این تغییر و تحولات اجتماعی چه تدبیری اندیشیده شده؟ یعنی محکوم هستیم به اینکه بنشینیم و آنها را تماشا کنیم؟

۳ همین سؤالات بود که باعث شکل‌گیری جامعه‌شناسی شد. یعنی علم و تخصصی که می‌خواست همین تغییر و تحولات اجتماعی را مطالعه و بررسی کند و حتی برای آن‌ها، قاعده و فرمول تدارک ببیند. جامعه‌شناسان ابتدایی چنان از این تدبیر خود خرسند و دلشاد بودند که حتی این دانش را، ملکه علوم هم نام نهادند؛ چرا که آن را محصلی از تکامل دیگر علوم برمی‌شمردند. در ابتدای چنان اعتقادی به آن داشتند که حتی می‌گفتند این قواعدمانند قواعد فیزیک و شیمی و غیره، جواب می‌دهد و یقینی و علت و معلولی

است و به نتایج یکسانی منجر می‌شود. حالا بگذریم که جامعه‌شناسی هم تاریخ خودش را داشت و اشتباهات خودش را هم داشت و البته همین اشتباهات هم اصلاح شده و باقی ماجرا.

۴ جامعه‌شناسی شکل گرفته است تا سیر تطور جامعه و تغییرات و تحولات آن را مطالعه کند. حالا شما می‌توانید ایراد بگیرید که شاید بخشی از مطالعات آن، خوب انجام نشده یا اجرای فلان روش تحقیقش مشکل داشته یا شبیه آن، امانی نتوانید در اصالت این علم و تخصص شک کنید. این علم و تخصص، افسانه نیست، قصه نیست، حکایت نیست، یک علم کامل است که شکل گرفت تا نتایج و واقعیت‌های موجود اجتماعی را مطالعه و دسته‌بندی و تفسیر کند و در ادامه، به یک پیش کامل بابت تکرارپذیری آن برسد تا این پیش، قابل دریافت و قابل تکیه کردن باشد.

۵ مشخص نیست چرا هنوز گروهی در ایران، از متولیان و نخبگان و دیگران، به اصالت این علم باور ندارند. چرا کسی به خودش جرأت نمی‌دهد بدون آموزش لازم یا با استفاده از متخصصان، دست به عمل جراحی بزند؟ چرا کسی به



خودش جرأت نمی‌دهد که همین طور آزمایش‌های فیزیک و شیمی را انجام بدهد؟ یا کسی به خودش جرأت نمی‌دهد همین طور دست در تأسیسات برقی ببرد؟ اما به خودش جرأت می‌دهد که درباره سیر تطور رویدادها و وقایع اجتماعی، براحتی آب خوردن اظهار نظر و قضاوت کند؟ نتیجه‌اش می‌شود اینکه برق ما را خواهد گرفت؛ برق ناآگاهی و بی‌توجهی به دانش و تخصص و انذار جامعه‌شناسان و متخصصان مطالعات مسائل اجتماعی.

۶ تعاریفی چون قشر متوسط و فقیر و مرفه و ارتباط میان آنها و نحوه حرکت شهروندان بین این طبقات که به تحرک اجتماعی معروف است هم یک افسانه و قصه و حکایت نیست. این‌ها واقعیاتی علمی هستند. اگر هم می‌خواهید آنها را نپذیرید، اشکالی ندارد؛ با همان علم ثابت کنید که آنها اشتباه هستند؛ درست مثل همان دوست ما که در ترم اول رشته حقوق شرکت کرد و متوجه شد که نباید مثل مردم کوچه و خیابان صحبت کند. اگر هم صحبتی هست، باید با استفاده از ادبیات علمی همین جامعه‌شناسی اتفاق بیفتد. اشکالی ندارد؛ منتقدان بروند و مطالعه کنند و تحقیق کنند و روش تحقیق بیاموزند و با نرم‌افزارهای مخصوص این رشته کار کنند و بعد، به این نتیجه برسند که خیر، جامعه‌شناسان فعلی دارند اشتباه می‌گویند. حتی بروند و برای خودشان نظریه پردازی کنند. اما جسارتاً دیگر مثل مردم کوچه و خیابان صحبت نکنند؛ مثل مردم نوی تاکسی صحبت نکنند.

۷ در همین دهه هشتاد بود که جامعه‌شناسان، آینده تحولات اجتماعی در ایران را می‌دیدند. به قول ابراهیم گلستان در کتاب «نامه به سیمین» خود، این‌ها یک غیب‌گویی نبود، یک مشاهده ناشی از دانش و تجربه بود؛ همین. قضیه، همان قضیه یکی از دانشمندان شهیر ایرانی است که می‌خواست رصدخانه نجوم راه بیندازد. شاه پرسید این به چه درد می‌خورد؟ او هم گفت خواهیم گفت. ترتیبی اتخاذ شد و به بالای کوهی مشرف به شهر رفتند. سنگی از آن بالا هل دادند تا همین طور برود و وارد شهر شود. شاه و دانشمند آن بالا، داشتند این حادثه را نگاه می‌کردند و آرام بودند. اما مردم نگویند بخت که خبر از چرایی این حادثه نداشتند، مدام این طرف و آن طرف می‌رفتند. در نهایت این دانشمندی، به شاه گفت که علم نجوم و دیگر علوم، ما را مطلع می‌کند که چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ در نتیجه آرام هستیم. اما دیگران که مطلع نیستند، مثل همین مردم این طرف و آن طرف می‌دوند.

۸ این‌ها افسانه و حکایت و حرف‌های همین جوری نیستند؛ این‌ها مواردی هستند که باید بشدت جدی گرفته شوند. در دهه هشتاد بود که جامعه‌شناسان ما گفتند با این برنامه‌های اجتماعی، نتیجه‌اش همین حاشیه‌نشینی و فقر خواهد بود. نهایت اعتراض‌ها خواهد بود. تا کی باید بی‌اعتنا به علم و دانش باشیم؟ تا کی باید تجربیات دیگران و خودمان را نادیده بگیریم و وقایع اجتماعی را، مثل مردم کوچه و خیابان تبیین کنیم؟ واقعا از نگاه بعضی‌ها، آیا طبقات اجتماعی و عدم تحرک اجتماعی و حاشیه‌نشینی و... قصه است؟ اگر چنین می‌اندیشیم، پس محکومیم که مثل مردم همان ماجرای که تعریف کردیم، بدون درک اینکه چه اتفاقی افتاده، این طرف و آن طرف بدویم و حیران و سرگردان باشیم.

۹ بیایید کمی علمی به اطراف‌مان نگاه کنیم؛ حتی علمی مخالفت کنیم. بیایید این قدر عامیانه فکر و گفتار نکنیم. واقعا کار سختی است؟ این دیگر یک انتخاب و یک امر ویرانی نیست؛ یک اجبار است. ظاهر آن دیگر چاره‌ای نداریم؛ یا باید علمی برخورد کنیم یا...